

تحلیل تطبیقی معناشناختی واژگان حوزه معنایی «قرار و سکون» در قرآن کریم

رحمان عشریه^۱

چکیده

این پژوهش با رویکردی تحلیلی و معناشناختی، به مطالعه تطبیقی شش مفهوم کلیدی در حوزه معنایی «قرار و سکون» در قرآن کریم شامل: «استقرار»، استواء، سکن، عدن، لبث و مکث می‌پردازد. هدف اصلی، تبیین مفاهیم و درک ظرافت‌های بیانی قرآن با روش تحلیلی-توصیفی است. یافته‌ها نشان می‌دهند که «استقرار» دلالت بر ثبات و پایداری مستمر در مکان دارد و نقطه مقابل «تزلزل» است. «سکن» بر آرامش درونی و زوال اضطراب تأکید دارد و در مقابل «حرکت و پریشانی» قرار می‌گیرد. «عدن» نماد اقامتی ابدی و توأم با الفت و نعمت پایدار است. «لبث» و «مکث» هر دو بر اقامت موقت و همراه با انتظار دلالت می‌کنند؛ با این تفاوت که «مکث» بار معنایی «ثبات همراه با انتظار» دارد، حال آنکه «لبث» بر صرف مدت‌گذرانی موقت متمرکز است. «استواء» نیز در منظومه‌ای جداگانه قرار دارد و هسته معنایی آن «تعادل، استقامت و تساوی اجزا» است. در نهایت، این پژوهش نشان می‌دهد که قرآن کریم با دقتی معناشناختی، شبکه‌ای غنی از مفاهیم مرتبط با «قرار و سکون» ارائه می‌کند که هر واژه، کیفیت، مدت و شرایط روحی خاصی از اقامت و آرامش را بیان داشته و نگاهی جامع به مراتب مختلف وجود انسان دارد.

واژگان کلیدی: قرآن کریم، معناشناختی، استقرار، سکن، عدن، لبث و مکث.

۱. مقدمه

مطالعه معناشناختی واژگان قرآن کریم، به عنوان روشی بنیادین در فهم دقیق معارف و حیانی، همواره مورد توجه مفسران و قرآن‌پژوهان بوده است. این حوزه از پژوهش، با واکاوی نظام‌مند مفاهیم کلیدی قرآن، زوایای پنهان ارتباطات درون‌متنی را آشکار ساخته و به درکی ژرف‌تر از پیام الهی منجر می‌شود. در این میان، تحلیل گروهی از واژگان که حول یک محور معنایی

^۱ . دانشیار گروه تفسیر دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. oshryeh@quran.ac.ir

مشترک گرد می‌آیند، امکان دستیابی به شبکه‌ای از مفاهیم به هم پیوسته و تمایزات ظریف آن‌ها را فراهم می‌سازد و گامی ضروری در فرآیند تفسیر موضوعی به شمار می‌آید.

در میان حوزه‌های معنایی گسترده در قرآن کریم، مفاهیم مرتبط با «قرار و سکون» از جایگاهی ویژه برخوردارند، چرا که این مفاهیم، طیفی از تجربیات وجودی انسان، از آرامش روانی موقت تا اقامت ابدی اخروی را در بر می‌گیرند. پژوهش‌های پیشین به صورت پراکنده به بررسی تک‌واژه‌های این حوزه پرداخته‌اند. منابع لغوی کلاسیک همچون: «الفروق فی اللغة» عسکری، (۱۴۰۰ق: ص ۱۵۰). و «معجم مقاییس اللغة» ابن فارس (ج ۵، ص ۷۸) و «المفردات فی غریب القرآن» راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق، ص ۴۱۷) معانی اصلی این ریشه‌ها را تبیین کرده‌اند. همچنین، تفاسیر بزرگی مانند «مجمع البیان» طبرسی (۱۳۷۲ش: ج ۱۲، ص ۱۹۸-۱۹۶) و «المیزان» طباطبایی (۱۴۱۷ق: ج ۹، ص ۳۳۸) به شرح این واژگان در سیاق آیات مختلف همت گمارده‌اند. در دوران معاصر نیز آثاری مانند «قاموس قرآن» قرشی (۱۳۷۱ش: ج ۵، ص ۳۰۳) و «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» مصطفوی به گردآوری و دسته‌بندی آیات پرداخته‌اند.

با این وجود، شکاف و محدودیت اصلی در ادبیات موجود این است: این پژوهش‌ها عمدتاً رویکردی توصیفی و تک‌واژه‌ای داشته و کمتر به تحلیل تطبیقی و نظام‌مند این مفاهیم در کنار یکدیگر و در قالب یک شبکه معنایی منسجم پرداخته‌اند. به عبارت دیگر، پاسخ به این پرسش اساسی که «چگونه و با چه ظرافت‌هایی قرآن کریم از شش مفهوم کلیدی «استقرار، استواء، سکن، عدن، لبث و مکث» برای بیان کیفیت‌های متفاوتی از سکون و قرار استفاده کرده است؟» همچنان به صورت یک مسئله پژوهشی حل نشده باقی مانده است.

براین اساس، مسئله اصلی این پژوهش، «عدم وجود تحلیلی نظام‌مند و تطبیقی از شبکه معنایی «قرار و سکون» در قرآن کریم» است. این خلأ موجب شده تا دقایق معنایی، نقاط تمایز و اشتراک، و جایگاه خاص هر یک از این واژگان شش‌گانه در بیان مراتب مختلف وجود انسان، به طور کامل تبیین نشود. بنابراین، این مقاله در صدد است تا این خلأ را پر کرده و به این نیاز پژوهشی پاسخ گوید.

هدف اصلی این مقاله، ارائه تحلیلی تطبیقی-معناشناختی از این شش مفهوم در قرآن کریم است تا از این رهگذر، شبکه معنایی حاکم بر آن‌ها تبیین و ظرافت‌های تفاوت‌هایشان آشکار گردد. براین اساس، اهداف ویژه پژوهش عبارتند از:

۱. تبیین معنای لغوی و اصطلاحی هر واژه بر اساس مهم‌ترین منابع لغوی و تفسیری؛

۲. بررسی کاربردهای قرآنی هر مفهوم و تحلیل سیاقی آن؛

۳. استخراج هسته معنایی و دامنه شمول هر واژه؛

۴. مقایسه تطبیقی این مفاهیم و تعیین نقاط تمایز و اشتراک آن‌ها.

این پژوهش در پی پاسخ به پرسش‌های اصلی زیر است:

۱. هسته معنایی و دامنه شمول هر یک از واژگان شش‌گانه در قرآن کریم چیست؟

۲. چه مؤلفه‌های معنایی (مانند مدت، کیفیت و شرایط روحی) این واژگان را از یکدیگر متمایز می‌سازد؟

۳. شبکه معنایی حاکم بر روابط این واژگان چگونه است؟

فرضیه این پژوهش بر این مبناست که قرآن کریم با دقتی شگرف، از هر واژه برای بیان کیفیت خاصی از «سکون» استفاده کرده است؛ به طوری که «استقرار» بر ثبات و پایداری عینی، «سکن» بر آرامش درونی، «عدن» بر اقامت ابدی همراه با نعمت، «لبث» و «مکث» بر درنگ موقت، و «استواء» بر تعادل و استقامت ساختاری دلالت دارد. واکاوی این تمایزات نه تنها به فهم دقیق‌تر آیات قرآن می‌انجامد، بلکه نگاه جامع قرآن به مراتب مختلف حیات انسان از زندگی موقت دنیوی تا آرامش روانی و سرانجام قرارگاه ابدی اخروی را نمایان می‌سازد. این پژوهش می‌کوشد تا با تحلیل مقایسه‌ای این مفاهیم، تصویری روشن از شبکه معنایی «قرار و سکون» در قرآن کریم ارائه دهد.

نوآوری این پژوهش در «رویکرد تطبیقی و نظام‌مند» آن در بررسی هم‌زمان این شش مفهوم، در چارچوب یک حوزه معنایی واحد نهفته است. این نگاه کل‌نگر، امکان درک دقیق‌تری از ظرافت‌های بیانی قرآن کریم و فلسفه انتخاب هر واژه در جایگاه مناسب خود که از نشانه‌های اعجاز بیانی قرآن است فراهم می‌کند.

ضرورت انجام این پژوهش نیز در دو بُعد نظری و کاربردی قابل ارزیابی است:

بعد نظری: دستیابی به فهمی عمیق‌تر و نظام‌مند از مفاهیم قرآنی، که می‌تواند مبنایی برای تحقیقات گسترده‌تر در حوزه تفسیر موضوعی، علوم قرآن و معارف اسلامی قرار گیرد.

بعد کاربردی: نتایج این تحقیق می‌تواند برای مفسران، مترجمان قرآن، مدرسان معارف اسلامی و پژوهشگران حوزه دین‌پوجویی، در راستای فهم و انتقال دقیق‌تر معانی قرآن مفید واقع شود.

این پژوهش با روشی توصیفی-تحلیلی و با رویکرد معناشناسی، به بررسی شبکه معنایی شش واژه مرتبط با «قرار و سکون» در قرآن کریم می‌پردازد. داده‌ها به روش کتابخانه‌ای از منابع لغوی، تفسیری و متن قرآن گردآوری شده و با تکنیک‌های تحلیل محتوای کیفی، تحلیل سیاق و مقایسه تطبیقی مورد تجزیه و تحلیل قرار خواهند گرفت.

۲. پیشینه تحقیق

با وجود پژوهش‌های ارزشمندی که در حوزه مفاهیم سکون و آرامش در قرآن انجام شده است، خلأها و کاستی‌های پژوهشی محسوسی در این عرصه مشاهده می‌شود. در ادامه، مهم‌ترین تحقیقات پیشین در این زمینه مرور می‌گردد:

- رهنما فلاورجانی، نجمه؛ مهدی مطیع و محمدرضا حاجی اسماعیلی (۱۴۰۲). «تطور معنایی و کارکرد اجتماعی واژه اطمینان در فرهنگ ادبی قرآن»، پژوهش‌های اخلاقی، شماره ۵۴، صص ۵۱-۶۸.

- موسائی‌پور، محبوبه (۱۴۰۳). «خوانشی نو از شناخت و تفاوت معنایی واژگان «سکون»، «قرار» و «اطمینان» در قرآن با رویکرد تفسیر قرآن به قرآن»، مطالعات قرآن و حدیث سفینه، شماره ۸۴، صص ۱۳۸-۱۵۳.

- محمودی، مریم (۱۳۹۴). «تحلیل جایگاه اطمینان در قرآن و بازتاب آن در متون عرفانی»، مطالعات زبان و ادبیات غنایی، سال پنجم، شماره ۱۴، صص ۴۵-۵۴.

- ویس‌کرمی، مهرداد و سید رضا مؤدب (۱۳۸۹). «بررسی تطبیقی «آرامش روانی» در روان‌شناسی با «اطمینان قلبی» در قرآن کریم»، مطالعات تفسیری، شماره ۴، صص ۱۷۷-۲۲۹.

- هوشیاری، جعفر و سید محمود طیب حسینی (۱۳۹۷). «بررسی تطبیقی «اطمینان و سکینه» در قرآن با «آرامش روانی و بهزیستی» در روان‌شناسی»، اسلام و پژوهش‌های روان‌شناختی، شماره ۹، صص ۱۱۷-۱۳۸.

با وجود این مطالعات، کاستی‌های پژوهشی زیر قابل توجه است:

نخست، تمرکز پژوهش‌های پیشین عمدتاً بر یک یا دو واژه بوده و تحلیل نظام‌مندی از یک حوزه معنایی کامل شامل شش مفهوم کلیدی «استقرار، استواء، سکن، عدن، لبث و مکث» ارائه نداده‌اند.

دوم، رویکرد غالب در این مطالعات، بررسی تطبیقی با روان‌شناسی یا تحلیل تطور معنایی بوده و روش تطبیقی-معناشناختی برای کشف روابط و تمایزهای دقیق میان این مفاهیم در شبکه درون‌قرآنی به کار گرفته نشده است.

سوم، این مقالات عمدتاً به «آرامش روانی» پرداخته‌اند و دیگر ابعاد معناشناختی واژگان مرتبط با «قرار و سکون» را مورد توجه قرار نداده‌اند.

بر این اساس، مقاله حاضر درصدد است با ارائه تحلیلی تطبیقی-معناشناختی از تمامی زوایای حوزه معنایی «قرار و سکون» در قرآن کریم، گامی فراتر از پژوهش‌های پیشین بردارد. نوآوری اصلی این پژوهش در سه محور «روش»، «گستره مفهومی» و «دستاوردهای علمی» قرار دارد.

۳. روش‌شناسی و چارچوب نظری

پس از تبیین مسئله تحقیق و اهداف آن، گام بعدی تعیین نقشه راه و بنیان‌های فکری پژوهش است. این بخش با عنوان «روش‌شناسی و چارچوب نظری» به تشریح دقیق ابزارهای مفهومی و روشی می‌پردازد که برای واکاوی داده‌ها و پاسخگویی به پرسش‌های تحقیق به کار گرفته خواهند شد. در کانون این چارچوب، معناشناسی به عنوان شالوده نظری اصلی قرار دارد.

همان‌گونه که اشاره شد، معناشناسی شاخه‌ای از زبان‌شناسی است که به مطالعه نظام‌مند معنا و بررسی رابطه بین نشانه‌های زبانی و مفاهیم ذهنی یا مصادیق خارجی آنها می‌پردازد (صفوی، ۱۳۹۲ش: ج ۱، ص ۱۹). این دانش، با ارائه مجموعه‌ای از مفاهیم و نظریه‌ها از قبیل میدان‌های معنایی، روابط همنشینی و جانشینی، و اجزای سازنده معنا ابزاری تحلیلی و قدرتمند در اختیار پژوهشگر می‌گذارد. بر این اساس، پژوهش حاضر با اتکا به این چارچوب نظری، به تحلیل

توجه به این نکته ضروری است که مفهوم‌شناسی یا مطالعه مفاهیم اغلب به عنوان حوزه‌ای مرتبط، اما متمایز از معناشناسی در نظر گرفته می‌شود. معناشناسی بیشتر بر بازنمایی و انتقال معنا در ساختار زبان متمرکز است، در حالی که مفهوم‌شناسی به مطالعه خود مفاهیم به عنوان موجوداتی ذهنی و فلسفی می‌پردازد که ممکن است مستقل از زبان باشند. با این حال، در ادبیات فارسی گاهی این دو اصطلاح به جای هم به کار می‌روند، اما تمرکز اصلی معناشناسی بر جنبه‌های زبانی معنا است (پورنامداریان، ۱۳۹۹ش: ج ۱، ص ۶۵).

سیر تحول معناشناسی به دو دوره اصلی تقسیم می‌شود، نخست: دوران باستان و قرون وسطی، فلاسفه‌ای مانند افلاطون و ارسطو به رابطه واژه‌ها و معنا و مقوله‌بندی مفاهیم پرداختند. در قرون وسطی نیز مباحثی مانند مناظره بین اصالت تسمیه و اصالت مفهوم، مبانی معناشناسی را شکل داد. و دیگری، دوران نوین (قرن ۱۹ و اوایل ۲۰): در این دوره معناشناسی به عنوان یک رشته علمی مستقل تولد یافت. «میشل بره‌آل» تمرکز اصلی این دوره بر مطالعه تغییر معنای واژه‌ها در طول زمان بود.

امروزه در چارچوب رویکردهای نوین معناشناسی، تلاش‌های بسیاری برای طراحی شیوه‌های منسجم و دقیق به منظور درک و تبیین معانی واژگان و عبارات صورت گرفته که در این میان، توجه به ارتباطات درونی و شبکه‌ای میان واژگان نقشی اساسی ایفا می‌کند. برخی محققان بر این باورند که شناخت عمیق یک واژه، تنها از طریق بررسی آن در نظام کلی زبان و پیوندهای متقابل با سایر عناصر زبانی امکان‌پذیر است و سپس می‌توان به بررسی مصداق‌های بیرونی و نقش کاربردی آن در بافت‌های مختلف پرداخت (باقری، ۱۳۷۴ش: ص ۲۹۶).

از این رو، کمتر پژوهشی در حوزه معناشناسی را می‌توان یافت که بدون در نظر گرفتن ارتباطات گسترده معنایی میان واژگان، به نتایج جامع و قابل اتکا دست یافته باشد. بنابراین، درک دقیق‌تر این پیوندهای زبانی نه تنها به تحلیل‌های دقیق‌تر می‌انجامد، بلکه بستری را برای کشف ظرایف معنایی در سطوح مختلف زبان‌شناختی فراهم می‌سازد.

برای فهم عمیق‌تر معنای واژگان، معناشناسان اغلب مفاهیم هر واژه را به اجزای ریزتری تفکیک می‌کنند که این اجزا تحت عنوان «مؤلفه‌های معنایی»، نقش اساسی در شکل‌گیری ساختار مفهومی آن دارند (صفوی، ۱۳۹۷ش: ص ۷۸). در واقع، این عناصر مجموعه‌ای از ویژگی‌های بنیادین را دربرمی‌گیرند که نه تنها کلیت یک واژه را تعریف می‌کنند، بلکه امکان تفسیر دقیق‌تری از روابط معنایی در بستر جملات را فراهم می‌آورند (پالمر، ۱۳۴۶ش: ص ۱۴۷).

در پایان و به عنوان جمع‌بندی این بخش، لازم به تأکید است که روش‌شناسی این پژوهش، به طور مشخص، بر اصول و فنون تحلیلی معناشناسی تکیه دارد. این روش‌شناسی، با به کارگیری ابزارهایی همچون تجزیه و تحلیل مؤلفه‌های معنایی برای شکافتن مفاهیم به اجزای بنیادین، و نیز تحلیل شبکه‌های معنایی از طریق بررسی روابط مفهومی میان واژگان، امکان واکاوی نظام‌مند و ساختاریافته داده‌های زبانی را فراهم می‌سازد. بدین ترتیب، چارچوب روشی حاضر، با پیروی از یک نقشه راه دقیق، ما را در رسیدن به درکی عمیق‌تر و عینی‌تر از لایه‌های پنهان معنا در متون مورد مطالعه یاری خواهد کرد.

۴. تحلیل تطبیقی واژگان

درک دقیق منظومه‌های معنایی قرآن کریم، مستلزم شناسایی و تحلیل واژگان کلیدی آن در چارچوبی نظام‌مند است. این پژوهش با تمرکز بر مفهوم محوری «قرار و سکون»، در پی استخراج واژگانی از قرآن است که به‌طور ذاتی به این مفهوم پیوند خورده‌اند. برای دستیابی به این هدف، فرآیندی سه‌مرحله‌ای شامل «شناسایی واژه محوری»، «جستجوی جامع واژگانی» در منابع معتبر لغوی و تفسیری، و در نهایت «غربالگری بر اساس معیارهای معناشناختی دقیق» طراحی و اجرا شد. آنچه در ادامه می‌آید، تشریح روش و معیارهایی است که با تکیه بر آن‌ها، هسته مرکزی واژگان مرتبط با «سکون» در قرآن، استخراج و معرفی گردید.

در این بخش، نخست: مفهوم «قرار و سکون» به عنوان کلید مفهومی پژوهش انتخاب شد. این انتخاب بر اساس تکرار و محوریت این مفهوم در پرسش اصلی تحقیق بود. بر این اساس برای استخراج واژگان مرتبط، از روش اشتقاق از ریشه‌های اصلی مرتبط با سکون و ثبات در زبان عربی (مانند: ق ر ر، س ک ن، ع د ن، ل ب ث، م ک ث) به عنوان نقطه آغازین از منابع معتبر لغوی و تفسیری بهره گرفته شده و در مرحله بعد از بین تمامی مشتقات، تنها واژگانی انتخاب شدند که به طور مستقیم و ذاتی با مفهوم «قرار و سکون» پیوند مفهومی داشتند. معیارهای اصلی این غربالگری عبارت بودند از:

۱. اشتراک در مؤلفه معنایی «ثبات و زوال حرکت»: واژه باید حاوی معنای توقف، آرامش، استمرار در مکان یا حالت، و فقدان تحرک فیزیکی یا اضطراب درونی باشد.

۲. قابلیت جایگزینی در بافت‌های مفهومی: واژه باید در برخی از آیات، توانایی جایگزینی با مفهوم کلی «قرار» را داشته باشد.

پژوهش حاضر ادعای استخراج تمامی واژگان مرتبط با سکون در زبان عربی را ندارد، بلکه مدعی است که هسته مرکزی و اصلی‌ترین واژگان قرآن در این منظومه معنایی را شناسایی کرده است.

نمودار جامع پژوهش



۴-۱. اِسْتِقْرَار

واژه «استقرار» از ریشه «ق ر ر» گرفته شده است. این ریشه در زبان عربی دارای دو معنای اصلی است: ۱. سردی و برودت: که به آرامش و سکون ناشی از خنکی اشاره دارد. ۲. توانایی، تمکن و ثبات: که معنای اصلی مرتبط با واژه «استقرار» است (ابن فارس، ۱۹۷۹: ج ۵، ۷۸). بر این اساس، «استقرار» به معنای قرارگرفتن ثابت و استوار چیزی در مکانی معین به کار می‌رود. برای نمونه، می‌توان به استقرار نطفه در صلب پدر یا اجتماع مردم در سرزمین منی در روز عید قربان که «يَوْمُ الْقَرِّ» نامیده می‌شود، اشاره کرد. همچنین، عبارت «اِسْتَقَرَّ فُلَانٌ» به معنای درخواست فردی برای ماندن و سکونت در جایی است.

(فیومی، ۱۴۱۴: ۴۹۶؛ ابن منظور، بی تا: ج ۱۱، ص ۹۹؛ زمخشری، ۱۹۹۸: ۳۶۱). راغب اصفهانی (۱۴۱۲ق: ص ۶۶۲) عبارت «اِسْتَقَرَّ فلان» را به زمانی که شخص قصد ماندن دارد، تفسیر کرده و آن را مشابه رابطه بین «اِسْتَجَابَ» و «أَجَابَ» می‌داند. همچنین، در «قاموس قرآن» (قرشی، ۱۳۷۱: ج ۵، ص ۳۰۳) «اِسْتَقَرَّ» به معنای ثابت شدن تعریف شده است.

مشتقات این ریشه، به ویژه «مُسْتَقَرَّ» و «مُسْتَقَرَّ»، در آیات متعددی از قرآن کریم به کار رفته که هر کدام ابعاد مختلفی از معنای «ثبات و قرارگاه» را نشان می‌دهند. در بررسی آیات قرآن، این معنا به وضوح دیده می‌شود. برای مثال، در آیه «وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَىٰ حِينٍ» (بقره/ ۳۶)، بسیاری از مفسران «مستقر» را به محل یا حالت ثبات و اقامت، مانند زندگی در دنیا یا آرامگاه در قبر، معنا کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۲، ص ۱۹۶-۱۹۸؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۱۲۸). همچنین در آیه «فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ...» (اعراف/ ۱۴۳)، «استقرار» به معنای سکون و ثبوت است (ابوحیان اندلسی، ۱۴۲۰ق: ج ۱، ص ۲۵۸). واژه «مُسْتَقَرَّ» به معنای «محل قرار گرفتن» است. در آیه ۶ سوره هود: «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا». در این آیه، «مُسْتَقَرَّهَا» به محل زندگی پایدار هر موجودی مانند آب برای ماهی یا لانه برای حیوان و «مُسْتَوْدَعَهَا» به محل موقت آن مانند مسافر در راه یا جنین در رحم اشاره دارد. این تفاوت، نشان‌دهنده علم کامل خداوند به تمام مراحل وجودی مخلوقات است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۳، ص ۴۵۴؛ قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۵، ص ۳۰۶).

در آیه ۹۸ سوره انعام: «وَهُوَ الَّذِي أَنشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ». این آیه با قرائت «فَمُسْتَقَرٌّ» (با فتحه قاف) به معنای «پس برای شما قرارگاهی و امانگاهی است» تفسیر شده است. مفسران در مصداق این دو واژه اختلاف نظر دارند: برخی «مستقر» را دنیا یا زمین و «مستودع» را قبر یا آخرت می‌دانند و برخی دیگر «مستقر» را رحم مادران و «مستودع» را صلب پدران معرفی کرده‌اند. این تفاسیر مختلف بر این مفهوم کلی دلالت دارد که زندگی انسان همواره در حال انتقال از مرحله‌ای موقت به مرحله‌ای دیگر است و استقرار کامل تنها در نزد خداوند متعال است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۶۲؛ قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۵، ص ۳۰۵).

این واژه در آیات دیگری مانند «أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا» (فرقان/ ۲۴) به معنای قرارگاه نیکوی بهشتی، در «وَالشَّمْسُ تَجْرِي لِمُسْتَقَرٍّ لَهَا» (یس/ ۳۸) به معنای پایان و مقصد معین حرکت خورشید، و در «لِكُلِّ نَبِيٍّ مُسْتَقَرٌّ» (انعام/ ۶۷) به معنای زمان و محل تحقق قطعی هر خبری به کار رفته است. در آیه ۴۰ سوره نمل: «فَلَمَّا رَأَاهُ مُسْتَقِرًّا عِنْدَهُ». این آیه به معجزه حضرت سلیمان(ع) و آوردن تخت بلقیس اشاره دارد. واژه «مُسْتَقَرًّا» در اینجا توصیف کننده حالتی است که تخت پس از انتقال، به طور ثابت و پایدار در مقابل سلیمان(ع) قرار گرفت. این استفاده، معنای اصلی «ثبات و آرامش» را به خوبی نشان می‌دهد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۶۶۲).

بررسی‌های لغوی و تفسیری نشان می‌دهد که ریشه «ق ر ر» و مشتقات آن در قرآن کریم، حول محور معنای «ثبات، آرامش و قرارگیری» می‌چرخد. این مفاهیم هم در ابعاد مادی و طبیعی مانند قرارگاه موجودات و حرکت خورشید و هم در ابعاد وجودی

و اخروی انسان مانند مراحل زندگی و جایگاه نهایی در بهشت یا دوزخ به کار رفته‌اند و نشان‌دهنده نظم و حکمت الهی در جهان هستی هستند.

در تحلیل مقایسه‌ای معنایی این واژگان، «استقرار» بر ثبات و پایداری مستمر در مکانی معین تأکید دارد که ضد آن «تزلزل» است و حاکی از تمکن و استواری پایدار است. در مقابل، «سکن» بر آرامش و طمأنینه درونی در مقابل حرکت و اضطراب دلالت می‌کند و بیشتر به حالت روانی آرامش‌بخش مانند سکونت در خانه اشاره دارد. «عَدْن» نیز بر اقامت دلالت می‌کند اما با تأکید بر دوام ابدی و همراه با الفت و نعمت، چنان‌که در «جَنَاتِ عَدْن» برای بهشت اخروی به کار رفته است. از سوی دیگر، «لَبَث» و «مَكْث» هر دو بر اقامت موقت و همراه با انتظار تمرکز دارند، اما «لَبَث» غالباً بر درنگی با قصد انتقال بعدی (مانند اقامت موقت اصحاب کهف) دلالت می‌کند، در حالی که «مَكْث» می‌تواند با قرینه بر دوام نیز اطلاق شود اما محور آن توقف کوتاه‌مدت یا انتظاری است. در نهایت، «استواء» در هسته معنایی خود بر استقامت، اعتدال و تساوی اجزا بدون کجی یا تفاوت (نقیض اعوجاج) اشاره دارد و سپس به معانی ثانوی‌ای مانند استقرار یافتن یا استیلا گسترش یافته است. بنابراین، تمایز کلیدی در این است که «استقرار» بر ثبات پایدار، «سکن» بر آرامش درونی، «عَدْن» بر ابدیت همراه با انس، «لَبَث» و «مَكْث» بر موقت بودن و انتظار، و «استواء» بر تعادل و استقامت ساختاری تأکید می‌کنند.

۴-۲. استواء

«استواء» از ریشه «سوی» به معنای استقامت، اعتدال و برابری میان دو چیز است (ابن فارس، ۱۹۷۹م: ج ۳، ص ۱۱۲). اهل لغت معانی متعددی را برای این واژه برشمرده‌اند، از جمله: استقرار و ثبات، مساوات و برابری دو شیء، راستی و عدم کجی، اعتدال، سلطه و برتری، و نیز اقبال و روی آوردن به چیزی (فیومی، ۱۴۱۴ق: ص ۲۹۸؛ جوهری، ۱۹۷۹م: ج ۶، ص ۲۳۸). معنای دقیق «استواء» با توجه به مضاف‌الیه آن متفاوت می‌شود. برای نمونه: «اِسْتَوَى الطَّعَامُ» به معنای «غذا پخت و آماده شد» است. «اِسْتَوَى الْقَوْمُ فِي الْمَالِ» به معنای «همه در دارایی برابر شدند» است. «اِسْتَوَى عَلَى الْفَرْسِ» به این معناست که «او بر اسب قرار گرفت و ثابت شد» (سجستانی، ۱۴۰۳ق: ص ۱۱۴؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۴۳۹).

برای کاربرد «استواء» در قرآن کریم وجوهی ذکر شده است از جمله: برابری و مساوات؛ راست شدن و استقامت؛ رسیدن به کمال رشد؛ قصد کردن و آهنگ نمودن؛ قرار گرفتن و مستقر شدن؛ سلطه یافتن و چیرگی..

واژه «استواء» در مقایسه با سایر واژگان حوزه سکون و قرار، از تمایز معنایی بارزی برخوردار است. در حالی که واژه‌هایی مانند «استقرار» بر ثبات و پایداری در مکان، «سکن» بر آرامش درونی و زوال اضطراب، «عَدْن» بر اقامت دائمی و همراه با انس، و «لَبَث» و «مَكْث» بر درنگ و توقف موقت دلالت دارند، هسته معنایی «استواء» بر «تعادل، تساوی و قرارگیری متوازن» استوار است. این واژه در اصل به حالت اعتدال و استقامتی اشاره دارد که در آن هیچ کژی یا برتری یک جزء بر جزء دیگر

وجود ندارد؛ به عبارت دیگر، «استواء» نشان‌دهنده وضعیتی است که اجزا در آن به گونه‌ای هم‌سطح و متناسب قرار گرفته‌اند که حاصل آن، حالت ثبات و استواری خاصی می‌شود. این معنای بنیادین، باعث می‌شود «استواء» حتی هنگامی که به معنای «قرار گرفتن» به کار می‌رود (مانند استواء بر عرش)، حاوی مفهومی از تسلط و استیلای ناشی از برقراری تعادل و نظم باشد، نه صرفاً سکون یا اقامت فیزیکی. بنابراین، نقطه افتراق اصلی «استواء» با دیگر واژگان، تأکید ذاتی آن بر «برابری، راست‌ایستایی و کیفیت متعادل قرارگیری» است، در حالی که سایر واژگان بیشتر بر جنبه‌های زمانی (موقت یا دائمی)، کیفی (آرامش یا ثبات) یا موقعیتی (اقامت محض) تمرکز دارند.

بر اساس دیدگاه عسکری، «استواء» به همسانی و همانندی اجزای یک چیز اطلاق می‌شود، به گونه‌ای که برخی از اجزا مانند برخی دیگر باشند و در مقابل تفاوت و ناهمگونی قرار دارد؛ در حالی که «استقامت» به ادامه و پابندی به یک روش واحد اشاره دارد و مقابل کژی و انحراف است، چنان‌که راه مستقیم راهی است که هیچ انحنایی در آن نباشد. (عسکری، ۱۴۰۰ق: ص ۱۴۹) همچنین «استواء» در تمام جهات و سطوح محقق می‌شود، ولی «انتصاب» تنها در جهت بالا و به صورت عمودی معنا پیدا می‌کند. (همان ص ۱۵۰)

۴-۳. سَکَن

ریشه «سَکَن» (سین، کاف، نون) در اصل به معنای سکون، آرامش و خلاف اضطراب و حرکت است (ابن فارس، ۱۹۷۹م: ج ۳، ص ۸۸). این واژه بر قرارگرفتن در مکان، توقف، استقرار، آرام و بی‌حرکت بودن، ثبوت پس از حرکت و نیز به معنای وطن و محل اقامت دلالت دارد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۱۷؛ جوهری، ۱۹۷۹م: ج ۵، ص ۲۱۳).

از ریشه «سَکَن»، مشتقات متعددی در قرآن به کار رفته که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: السَّكَن (اسم مصدری): به معنای سکون و هر آنچه موجب آرامش می‌شود. سَکَنَ يَسْكُنُ (فعل): به معنای ساکن شدن، آرام گرفتن و اقامت کردن. السَّكِين (اسم فاعل): به معنای ساکن و ثابت. السَّكِينَة (اسم مصدری): به معنای آرامش عمیق قلبی و وقار. مَسْكَن (اسم مکان): به معنای محل سکونت. مَسْكِين (صفة مشبّهه): به معنای درمانده و کسی که فقر و نیاز او را به سکون واداشته است.

واژه «سَکَن» در قرآن کریم کاربرد های متعددی دارد از جمله: در آیه ۳۵ سوره بقره: «يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ» به معنای سکونت و آرامش، مفسران «اسْكُنْ» را در این آیه به معنای اقامت کردن، آرام گرفتن و ساکن شدن دانسته‌اند (طوسی، بی تا: ج ۱، ص ۱۵۵؛ زمخشری، ۱۴۰۷ق: ج ۱، ص ۱۲۷). این فرمان، نشان‌دهنده مقام آرامش و امنیتی است که نخستین انسان در بهشت از آن برخوردار بود.

در آیه ۸۰ سوره نحل: «وَاللَّهُ جَعَلَ لَكُم مِّنْ بُيُوتِكُمْ سَكَنًا» «سَکَن» در این آیه، به هر چیزی اطلاق می‌شود که انسان در آن آرام می‌گیرد. خانه به عنوان مکانی که مایه سکون و امنیت است، نمونه‌ای از این نعمت الهی شمرده شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۱۷).

در آیه ۱۰۳ سوره توبه: «إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ». برخی مفسران، «سَکَن» در این آیه را به معنای چیزی دانسته‌اند که مؤمنان به آن پناه برده و آرام می‌گیرند. دعا و نماز پیامبر(ص) برای مؤمنان، سبب سکون قلب و اطمینان خاطر آنان می‌شود. (ابن منظور، بی تا: ج ۱۳، ص ۲۱۲؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ص ۲۶۶).

در آیه ۹۶ سوره انعام: «فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا» شب، زمان سکون و آرامش موجودات پس از فعالیت روزانه است. «سَکَن» در این آیه به معنای مکانی برای استراحت و آرامش است (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ص ۲۶۶).

در آیه ۲۱ سوره روم: «لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا» و آیه ۱۸۹ سوره اعراف: «لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا». این آیات بر یکی از اهداف اصلی ازدواج، یعنی رسیدن به سکون و آرامش عاطفی و روانی تأکید می‌کنند. «سَکُون» در اینجا به معنای آرامش باطن و انس است (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۳، ص ۲۸۲).

در آیه ۴ سوره فتح: «هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ». در این آیه «سَکینه» آرامش و وقاری است که منشأ الهی دارد و خداوند آن را بر قلب مؤمنان نازل می‌کند. در تفاسیر برای سَکینه معانی مختلفی مانند عقل، طمأنینه، نصرت الهی یا موجودی مقدس ذکر شده، و در نهایت سَکینه همان آرامش و طمأنینه ویژه‌ای است که از جانب خداوند می‌آید (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۱۷؛ طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ص ۲۶۶). این مفهوم در آیات دیگر مانند آیه ۲۴۸ بقره، ۲۶ و ۱۸ فتح و ۴۰ توبه نیز تکرار شده است.

در آیه ۱۱۲ سوره آل عمران: «وَوَضِعَتْ عَلَيْهِمُ الْمَسْكَنَةَ». «مَسْکَنَه» مصدری به معنای حالت درماندگی، فقر و ذلت است. و این کلمه از همان ریشه «سَکَن» گرفته شده و به حالت کسی اشاره دارد که فقر و نیاز، او را به سکون و عجز کشانده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۴۱۸؛ قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۳، ص ۲۸۳).

در آیه ۷۹ سوره کهف: «أَمَّا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينَ». «مَسْکِین» به کسی گفته می‌شود که درمانده است. تفاوت دقیق میان «فَقِير» و «مَسْکِین» مورد بحث مفسران است. برخی مسکین را نیازمندتر از فقیر می‌دانند و برخی برعکس. اما با توجه به آیه فوق که صاحبان کشتی را «مَساکین» می‌خواند، به نظر می‌رسد «مَسْکِین» اعم از «فَقِير» باشد و به هرگونه درماندگی اعم از مالی، جسمی یا اجتماعی اطلاق می‌شود (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۳؛ ابن منظور، بی تا: ج ۱۳، ص ۲۱۴).

واژه «سَکَن» در مقایسه با سایر واژگان شبکه معنایی «قرار و سکون»، بر آرامش درونی و رفع اضطراب تأکید دارد، نه صرفاً توقف فیزیکی یا اقامت مکانی. در حالی که «استقرار» بر ثبات و پایداری عینی مانند قرارگیری نطفه در رحم دلالت می‌کند و «استواء» بر اعتدال و تسلط پایدار مانند استقرار بر عرش تمرکز دارد، «سَکَن» به حالت آرامش روانی و طمأنینه قلبی مانند

سکونت در خانه یا آرامش ناشی از ازدواج اشاره می‌کند. «عَدْن» نیز اگرچه بر اقامت دائم مانند بهشت جاودان دلالت می‌کند، اما فاقد بار معنایی آرامش فوری و درونی «سَكَن» است. از سوی دیگر، «لَبَث» و «مَكْث» بر اقامت موقت و همراه با انتظار مانند توقف اصحاب کهف تأکید می‌کنند و برخلاف «سَكَن» که ثبات عاطفی را می‌رساند، گذرا و مبتنی بر انتظار تغییر هستند. بنابراین، تمایز اصلی «سَكَن» در توجه به بُعد روانی و آرامش‌بخشی سکون است، نه صرفاً توقف فیزیکی یا زمانی.

۴-۴. عَدْن

واژه «عَدْن» متشکل از ریشه «عین، دال، نون» در زبان عربی به معنای اقامت و سکونت در یک مکان است (ابن فارس، ۱۹۷۹م: ج ۴، ص ۲۴۸). به گفته فراهیدی، این واژه در اصل به اقامت شتر در چراگاهی خاص اشاره دارد (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۲، ص ۱۱۴۶). از این ریشه، واژه «مَعْدِن» به معنای محل استقرار و منشأ هر چیز (مانند فلزات) گرفته شده است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۵۳). این واژه بر اقامتی همراه با الفت، انس، پایداری و ثبات دلالت دارد و در جایی به کار می‌رود که ملازمت و ترک نکردن یک مکان مدنظر باشد؛ مانند ترکیب «جَنَّةُ عَدْن» که بر اقامتگاه دائمی و پایدار اشاره می‌کند (زمخسری، ۱۹۹۸م: ص ۲۹۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۵۵۳؛ مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۹۷ش، ج ۲، ص ۴۸۶).

در منابع اصلی لغت، عربی محض و مشتق از «عَدْن» به معنای ساکن شدن دانسته شده است (ابن منظور، بی تا: ج ۱۷، ص ۱۵۰؛ زبیدی، بی تا: ج ۹، ص ۲۷۴). با این حال، برخی از محققان مانند جلال الدین سیوطی آن را واژه‌ای غیرعربی و احتمالاً برگرفته از زبان سریانی یا یونانی دانسته‌اند (سیوطی، ۱۴۱۶ق: ج ۱، ص ۳۲۳). آرتور جفری با بررسی ریشه‌شناسی، این نظر را که «عَدْن» مشتق از «عَدْن» به معنای لطافت است، رد کرده و احتمال می‌دهد ترکیب «جَنَّاتِ عَدْن» بازتابی از عبارت عبری «Gan Eden» (باغ عدن) باشد که در عربی با «جَنَّةُ النَّعِيم» معادل گذاری شده است (جفری، ۱۳۷۲ش: ص ۱).

واژه «عَدْن» در قرآن کریم همواره در ترکیب «جَنَّاتِ عَدْن» و در اشاره به بهشت اخروی به کار رفته است (طبری، ۱۴۲۲ق: ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ص ۳۳۸). و هرگز به معنای باغ زمینی حضرت آدم و حوا نیامده است. مفسران در تفسیر آیه «وَمَسَاكِنَ طَيِّبَةً فِي جَنَّاتِ عَدْنٍ» (توبه/ ۷۲)، این واژه را به معنای اقامتگاه همیشگی، دائمی و توأم با آرامش دانسته‌اند (طبری، ۱۴۲۲ق: ج ۱۰، ص ۲۲۹؛ طوسی، بی تا: ج ۵، ص ۲۵۸؛ طباطبایی، ۱۴۱۷ق: ج ۹، ص ۳۳۸). کاربرد این ترکیب در سوره‌های مدنی قرآن بیشتر دیده می‌شود.

بر اساس تحلیل آیات قرآن، به نظر می‌رسد «جَنَّاتِ عَدْن» اشاره به بالاترین درجات و مراتب بهشت دارد که ویژه مؤمنان راستین است. ویژگی‌هایی که در قرآن برای این جایگاه برشمرده شده‌است، همچون نعمت‌هایی مانند دستبندهای طلا، لباس‌های حریر نازک و ضخیم (سندس و استبرق) و مساکن پاکیزه (طیبه)، نشان از شرافت و رفعت خاص این مقام دارد. مستحقان این مقام بلند، کسانی معرفی شده‌اند که ایمان آورده، کارهای شایسته انجام داده‌اند، از خداوند پروا داشته‌اند و در

راه او با جان و مال خود جهاد کرده‌اند (میدانی، ۱۳۶۱ش: ج ۷، ص ۶۷۹؛ واحدی، ۱۴۱۵ق: ج ۲، ص ۵۱۰). بنابراین «عَدْن» نماد اقامت ابدی در برترین مرحله بهشت، پاداش پایدار و نعمتی است که زوال ندارد.

واژه «عَدْن» در شبکه معنایی «قرار و سکون» در قرآن کریم، از سایر واژگان به لحاظ دلالت بر کیفیت و ماهیت اقامت، متمایز می‌شود. در حالی که واژگانی مانند «استقرار» بر ثبات و پایداری در مکان، «سَكَن» بر آرامش و زوال اضطراب، «لَبَث» و «مَكث» بر اقامتی موقت و همراه با انتظار، و «استواء» بر استقامت و تعادل تأکید دارند، واژه «عَدْن» به‌طور خاص بر اقامتی ابدی، پایدار، توأم با الفت، انس و نعمتی پایدار دلالت می‌کند که هیچ‌گونه زوال یا انتقالی در آن متصور نیست. این واژه که منحصرأ در ترکیب «جَنَّتِ عَدْنُ» برای توصیف بالاترین درجات بهشت اخروی به کار رفته، نه تنها مفهوم ثبات مکانی مانند استقرار بلکه مفهوم کیفی سکونت در نعمتی همیشگی و مقرون به سرور را در خود جای داده است. بنابراین، تمایز اصلی «عَدْن» در مقایسه با دیگر واژگان، در «دائمی بودن»، «ذاتِ همراه با انس و نعمت» و «عدم قابلیت زوال» آن نهفته است، در حالی که سایر واژگان بیشتر بر جنبه‌های زمانی کوتاه‌مدت (لَبَث، مَكث)، حالتی آرامش‌بخش (سكن) یا موقعیتی مستحکم (استقرار) بدون ضرورت دلالت بر ابدیت تمرکز دارند.

۴-۵. لَبَث

واژه «لَبَث» (متشکل از حروف لام، باء و ثاء) در اصل به معنای مکث و درنگ کردن در یک مکان، انتظار کشیدن، و نیز ملازمت و مداومت بر آنجا است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ۷۳۳). این واژه در جایی به کار می‌رود که هم مفهوم اقامت و توقف باشد و هم استمرار و دوام بر آن وجود داشته باشد (کفوی، ۱۴۱۹ق: ۴۳۴). از این ریشه، مشتقات و صور دیگری نیز وجود دارد: اللَّابِثُ: اسم فاعل به معنای "درنگ‌کننده" و "کسی که ماندگار است". در کتاب‌های لغت آمده است: «اللَّبَثُ وَ اللَّابِثُ: الْمَكْثُ» (ابن منظور، بی تا: ج ۲، ص ۱۸۲) و «اللَّبَثُ: الْإِقَامَةُ» (نشوان بن سعید، ۱۴۲۰ق: ج ۹، ص ۵۹). تَلَبَّثَ: فعل از باب تَفَعَّلَ به معنای "درنگ کردن" و "مکث نمودن". برای این معنا آمده است: «و تَلَبَّثَ: أَقَامَ» (ابن سیده، ۱۴۲۱ق: ج ۱۰، ص ۱۵۴) و در تفسیر قرآن نیز به همین معنا به کار رفته است (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۶، ص ۱۷۷).

واژه «لَبَث» و مشتقات آن در آیات متعددی از قرآن کریم به کار رفته که بر معانی لغوی شامل اقامت، ماندگاری و درنگ دلالت دارد. به چند نمونه مهم اشاره می‌شود: در آیات مربوط به اصحاب کهف، خداوند از آنان می‌پرسد: «كَمْ لَبِثْتُمْ» (چه مدتی درنگ کردید؟) و آنان پاسخ می‌دهند: «لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ» (یک روز یا بخشی از یک روز درنگ کردیم) (کهف/۱۹). مفسران این واژه را به معنای مکث و ماندن تفسیر کرده‌اند (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۲، ص ۶۳۹).

در آیه ۲۵۹ سوره بقره نیز همین پرسش و پاسخ تکرار می‌شود: «كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ». در تفسیر این آیه نیز «لَبَث» به همان معنای اصلی خود، یعنی مکث و توقف، شده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش: ج ۱۲، ص ۶۳۹). در سوره طه به

دوران اقامت حضرت موسی در مدین اشاره شده است: «فَلَبِثْتُ سِنِينَ فِي أَهْلِ مَدْيَنَ» (طه / ۴۰). همچنین در سوره شعراء، فرعون خطاب به موسی می‌گوید: «وَلَبِثْتَ فِينَا مِنْ عُمُرِكَ سِنِينَ» (شعراء / ۱۸). در این آیات، «لَبِثْتُ» به معنای اقامت کردن و به سر بردن برای سال‌های متمادی است.

قرآن کریم مدت تبلیغ حضرت نوح در میان قومش را این گونه بیان می‌کند: «فَلَبِثَ فِيهِمْ أَلْفَ سَنَةٍ إِلَّا خَمْسِينَ عَامًا» (عنکبوت ۱۴). «لَبِثْتُ» بر اقامت بسیار طولانی دلالت دارد. در سوره احزاب در توصیف منافقان آمده است: «وَمَا تَلَبَّثُوا فِيهَا إِلَّا يَسِيرًا» (احزاب / ۱۴). «تَلَبَّثُوا» به معنای درنگ کردن و توقف کوتاه است و بر بی‌ثباتی آنان اشاره دارد.

باتوجه به نکات پیش گفته می‌توان نتیجه گرفت که واژه «لَبِثْتُ» در اصل به معنای «ماندن و اقامت در یک بازه زمانی» است. این واژه خود به تنهایی حاوی قید «موقت» یا «دائم» نیست، بلکه این سیاق و قرینه کلام است که نوع اقامت را مشخص می‌کند. به عنوان مثال: در داستان اصحاب کهف، قرینه یک روز یا بخشی از روز نشان می‌دهد «لَبِثْتُ» آنان کوتاه و موقت بوده است. در داستان حضرت نوح (ع)، قرینه (نهصد و پنجاه سال) نشان می‌دهد «لَبِثْتُ» ایشان بسیار طولانی بوده است. در داستان حضرت موسی در مدین، این اقامت چندین ساله بوده است. بنابراین، تمایز اصلی «لَبِثْتُ» با واژه‌هایی مانند «عَدَنُ» (اقامت ابدی) این نیست که حتماً موقت است، بلکه در این است که «لَبِثْتُ» می‌تواند برای هر بازه زمانی کوتاه یا طولانی به کار رود، در حالی که «عَدَنُ» خاص اقامت دائمی در بهشت است.

واژه «لَبِثْتُ» در مقایسه با سایر واژگان شبکه معنایی «قرار و سکون»، در اصل به معنای «ماندن و اقامت در یک بازه زمانی» و درنگی همراه با انتظار و آمادگی برای تغییر دلالت دارد. در حالی که «استقرار» بر ثبات و پایداری مستمر در مکانی معین تأکید می‌کند و «سَكَنَ» به آرامش ذاتی و رفع اضطراب اشاره دارد، «لَبِثْتُ» فاقد بار معنایی ثبات دائم یا آرامش درونی است و صرفاً به توقفی زمان‌مند با قصد انتقال بعدی محدود می‌شود. همچنین «لَبِثْتُ» با «عَدَنُ» که نماد اقامت ابدی و پایدار در بهشت است تقابل آشکاری دارد، زیرا «لَبِثْتُ» همواره موقت و گذراست. از سوی دیگر، اگرچه «لَبِثْتُ» و «مَكْتُ» هر دو بر درنگ دلالت می‌کنند، اما «مَكْتُ» اغلب با قرائن می‌تواند بر توقفی همراه با نظم یا انتظار برای حادثه‌ای خاص و حتی گاهی اقامت طولانی اطلاق شود، در حالی که «لَبِثْتُ» بر صرف «ماندن در بازه‌ای زمانی» بدون تأکید بر کیفیت خاصی از انتظار متمرکز است. بنابراین تمایز معنایی «لَبِثْتُ» در موقتی بودن، سادگی مفهومی و عدم تلازم با ثبات، آرامش یا دوام در برابر سایر واژگان این شبکه است.

۴-۶. مَكْتُ

واژه مَكْتُ: ریشه این واژه «م ک ث» دلالت بر توقف و انتظار دارد (ابن فارس، ۱۹۷۹م: ج ۵، ص ۳۴۵؛ فیومی، ۱۴۱۴ق: ص ۵۷۷). این واژه در قالب‌های صرفی مختلفی ظاهر شده است، از جمله: برای فعل «مَكْتُ يَمَكْتُ» مصادر متعددی چون

«مَكْتُ» (فتح میم)، «مَكْتُ» (ضم میم) و «مَكْتُ» (کسر میم) به معنای اقامت، درنگ و انتظار ذکر شده است (ابن منظور، بی تا: ج ۲، ص ۱۹۱؛ جوهری، ۱۹۷۹م: ص ۲۹۳؛ صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ص ۲۴۶). همچنین مصادر نادری مانند «مُكُوْتُ»، «مَكَاث»، «مَكِيثِي» و «مَكِيثَاء» برای آن ثبت شده است (فیومی، ۱۴۱۴ق: ج ۲، ص ۵۷۷؛ یاسمین حنفی، ۲۰۰۱م: ج ۳، ص ۴۴۳). صورت «مَكْتُ يَمَكْتُ» با ضم میم در ماضی به عنوان شکلی فصیح‌تر یا نادرتر یاد شده (ازهری، ۲۰۰۱م: ج ۱۰، ص ۱۰۷) و «مَكْتُ يَمَكْتُ» (صیغه تفعیل) به معنای وادار کردن به ماندن یا درنگاندن است (انجمن نویسندگان، ۲۰۰۴م: ج ۲، ص ۸۸۱؛ شرقاوی، ۱۹۹۹م: ص ۷۱۳). «مَكِيث» به عنوان صفت به فرد آرام، باوقار و عجله‌نکننده اطلاق می‌شود (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ص ۳۵۳) و «مَكَاث» به معنای «درنگ‌کننده» و «منتظر» است (همان).

این واژه و مشتقات آن در آیات متعددی از قرآن کریم به کار رفته و در هر بافت، معنای درنگ و توقف را تقویت می‌کند: در آیه ۱۷ سوره رعد «فَيَمَكْتُ فِي الْأَرْضِ»، «يَمَكْتُ» به ماندن آب در زمین برای منفعت مردم تفسیر شده است (واحدی نیشابوری، ۱۴۱۵ق: ج ۳، ص ۱۲۱۳). و در آیه ۲۲ سوره نمل «فَمَكْتُ غَيْرَ بَعِيدٍ»، «مَكْتُ» به درنگ و انتظاری کوتاه‌مدت اشاره دارد (ابن منظور، بی تا: ج ۲، ص ۱۹۱). و همچنین در آیات ۱۰ سوره طه و ۲۹ سوره قصص «امْكُثُوا»، این امر به معنای دستور «درنگ کنید» و «منتظر بمانید» برای قوم حضرت موسی (ع) است (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۶، ص ۲۶۵). راغب اصفهانی «مَكْتُ» در قرآن را به «ثبات مع انتظار» پابرجا بودن در حالت انتظار معنی کرده که معنای محوری این واژه در بافت‌های قرآنی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق: ص ۷۷۲).

معنای اصلی و پایدار واژه «مَكْتُ»، «توقف و درنگ همراه با انتظار» است. این معنا در تمامی قالب‌های صرفی و مصادیق قرآنی آن مشهود است. این معنای محوری در بسترهای مختلف، توسعه‌هایی یافته است، از جمله: اقامت و ماندن در یک مکان (فیومی، ۱۴۱۴ق: ص ۵۷۷). انتظار کشیدن و منتظر ماندن برای رخدادی (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق: ج ۶، ص ۲۴۶). وادار کردن به توقف (در صیغه تفعیل) (انجمن نویسندگان، ۲۰۰۴م: ج ۲، ص ۸۸۱). آرامش و طمأنینه (در صفت «مَكِيث») (فراهیدی، ۱۴۰۹ق: ج ۵، ص ۳۵۳).

واژه «مَكْتُ» در مقایسه با سایر واژگان حوزه «قرار و سکون»، بر توقفی همراه با انتظار و درنگ دلالت دارد و حالتی بینابین را نشان می‌دهد. برخلاف «استقرار» که ثبات دائم دارد، یا «عَدْن» که اقامتی ابدی را می‌رساند، «مَكْتُ» بیشتر اقامتی موقت و همراه با انتظار است. این واژه با «لَبَث» که بر گذر زمان تأکید دارد هم‌خانواده است، اما «مَكْتُ» بر ثبات همراه با انتظار تمرکز می‌کند. همچنین برخلاف «سَكَن» که حاوی آرامش درونی است، «مَكْتُ» ممکن است با بی‌تابی یا انتظار برای تغییر همراه باشد. در نتیجه، تمایز اصلی «مَكْتُ» در اقامتی همراه با انتظار و آمادگی برای تغییر است.

۵. نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف پاسخگویی به پرسش اصلی خود درباره هسته معنایی، مؤلفه‌های تمایزدهنده و شبکه حاکم بر روابط شش واژه کلیدی حوزه «قرار و سکون» در قرآن کریم («استقرار، استواء، سکن، عدن، لبث و مکث») آغاز شد. فرضیه اولیه پژوهش مبتنی بر این بود که قرآن کریم با دقتی معناشناختی، از هر واژه برای بیان کیفیت خاصی از سکون و قرار استفاده کرده است. یافته‌های این تحقیق، صحت این فرضیه را به وضوح تأیید کرد و نشان داد که این واژگان، اگرچه در معنای کلی «زوال حرکت و تحرک» مشترکند، اما هر یک با مؤلفه‌های معنایی کاملاً متمایز، منظومه‌ای دقیق و غنی را شکل می‌دهند.

در پاسخ به پرسش اول پژوهش، هسته معنایی هر واژه مشخص گردید: «استقرار» بر ثبات و پایداری عینی و مستمر در مکان، «سکن» بر آرامش درونی و زوال اضطراب، «عدن» بر اقامتی ابدی و توأم با الفت و نعمت پایدار، «لبث» بر صرف مدت‌گذرانی و اقامت موقت، «مکث» بر توقف و درنگی همراه با انتظار، و «استواء» بر تعادل، استقامت و تساوی اجزا دلالت دارد.

در پاسخ به پرسش دوم، مؤلفه‌های معنایی متمایزکننده این واژگان در سه محور «مدت»، «کیفیت» و «شرایط روحی» قابل دسته‌بندی است:

- از نظر مدت: «لبث» و «مکث» در قطب اقامت موقت و گذرا، و «عدن» در قطب اقامت ابدی و پایدار قرار می‌گیرند. «استقرار» و «سکن» می‌توانند دامنه‌ای از اقامت‌های نسبتاً پایدار دنیوی را پوشش دهند.

- از نظر کیفیت: «استواء» بر جنبه ساختاری و کیفی «تعادل و استقامت» تأکید دارد، در حالی که دیگر واژگان بر خود حالت سکون تمرکز می‌کنند.

- از نظر شرایط روحی: «سکن» به طور خاص حامل بار معنایی «آرامش و طمأنینه باطنی» است، مؤلفه‌ای که در هسته معنایی دیگر واژگان غایب است.

در نهایت، و در پاسخ به پرسش سوم، می‌توان شبکه معنایی این حوزه را بر یک طیف از «موقت» تا «ابدی» و از «عینی» تا «روانی» ترسیم کرد که «لبث» و «مکث» در قطب موقت و انتظارمحور، «استقرار» و «سکن» در حالت‌های پایدار به ترتیب عینی و روانی، و «عدن» در قطب ابدی و اخروی جای می‌گیرند و «استواء» به عنوان چارچوبی ساختاری، کیفیت متعادل و مستقیم این قرارگیری‌ها را توصیف می‌کند.

پیامدها و کاربردهای پژوهشی این تحقیق را می‌توان در دو بُعد نظری و کاربردی خلاصه کرد:

- بُعد نظری: دستیابی به درکی نظام‌مند از این شبکه معنایی، گامی در راستای تفسیر موضوعی دقیق‌تر قرآن کریم است و مبنایی برای تحقیقات آینده در حوزه معناشناسی سایر شبکه‌های مفهومی قرآن فراهم می‌آورد. این تحلیل، جلوه‌ای از اعجاز بیانی قرآن و دقت آن در گزینش واژگان را به نمایش می‌گذارد.

- بُعد کاربردی: مترجمان قرآن می‌توانند با توجه به این تمایزات، معادل‌های دقیق‌تری در زبان مقصد برگزینند. مدرسین معارف اسلامی نیز قادر خواهند بود با بهره‌گیری از این نتایج، مفاهیم مرتبط با سکون، آرامش و مراحل وجودی انسان را در قرآن به شکلی عمیق‌تر و متمایزتر تدریس کنند.

نوآوری و تمایز این پژوهش با تحقیقات پیشین در «رویکرد تطبیقی و نظام‌مند» آن در بررسی هم‌زمان این شش مفهوم در چارچوب یک حوزه معنایی واحد نهفته است. این نگاه کل‌نگر، امکان کشف روابط و ظرافت‌هایی را فراهم ساخته که در مطالعات تک‌واژه‌ای یا دوقطبی قبلی مغفول مانده بود و تصویری جامع از نگاه قرآن به مراتب مختلف وجود انسان، از اقامت‌های موقت دنیوی تا آرامش‌های روانی و سرانجام قرارگاه ابدی اخروی، ارائه می‌دهد.

کتابنامه

• قرآن کریم

۱. ابن سیده، علی بن اسماعیل، **المحکم و المحيط الأعظم**. بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۲۱ق.
۲. ابن فارس، احمد، **معجم مقاییس اللغة**. تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت: دار الفکر، ۱۳۹۹ق.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، **لسان العرب**. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴.
۴. ابوحيان غرناطی، محمد بن یوسف، **البحر المحيط فی التفسیر**. تحقیق صدقی محمد جمیل، بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۰ق.
۵. ازهری، محمد بن احمد، **تهذیب اللغة**. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۱ق.
۶. باقری، مه‌ری، **مقدمات زبان شناسی**، چاپ سوم، تبریز: دانشگاه تبریز، ۱۳۷۴ش.
۷. پالمر فرانک، **نگاهی تازه به معنی شناسی**، ترجمه کوروش صفوی، تهران: نشر مرکز، ۱۳۴۶ش.
۸. پورنامداریان، تقی، **سیر تطور معنی شناسی در غرب و ایران**. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی. ۱۳۹۹ش.
۹. جفری، آرتور، **واژه‌های دخیل در قرآن مجید**. ترجمه فریدون بدره‌ای، تهران: انتشارات توس، ۱۳۸۵ش.
۱۰. جوهری، اسماعیل بن حماد، **الصحاح تاج اللغة وصحاح العربیه**. تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت: دار العلم للملایین، ۱۹۷۹م.
۱۱. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، **مفردات ألفاظ القرآن**. تحقیق صفوان عدنان داودی، دمشق: الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۲. زبیدی، محمد مرتضی حسینی، **تاج العروس من جواهر القاموس**، تحقیق و تصحیح: علی شیری، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق.

۱۳. زمخشری، محمود بن عمر، **أساس البلاغه**. بیروت: دار صادر، ۱۹۹۸م.
۱۴. زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل**. بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۴۰۷ق.
۱۵. سیوطی، جلال الدین، **الاتقان فی علوم القرآن**. بیروت: دار الفکر ۱۴۱۶ق.
۱۶. صفوی، کوروش، **درآمدی بر معناشناسی**، چاپ ششم، تهران: سوره مهر، ۱۳۹۷ش.
۱۷. طباطبائی، محمدحسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**. قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۸. طبرسی، فضل بن حسن، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**. تحقیق گروهی از محققان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۷۲ش.
۱۹. طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان عن تأویل آی القرآن**. تحقیق عبدالله بن عبدالمحسن ترکی، بیروت: دار المعارف، ۱۴۲۲ق.
۲۰. طریحی، فخرالدین بن محمد، **مجمع البحرین**. تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.
۲۱. طوسی، محمد بن حسن، (بی تا). **التبیان فی تفسیر القرآن**. تحقیق احمد حبیب قصیر عاملی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
۲۲. عسکری حسن بن عبد الله، **الفروق فی اللغة**. بیروت: دار الآفاق الجدیده، ۱۴۰۰ق.
۲۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب العین**. تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: مؤسسه دار الهجره، ۱۴۰۹ق.
۲۴. فیومی، احمد بن محمد، **المصباح المنیر**. قم: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۱۴ق.
۲۵. قرشی، سید علی اکبر، **قاموس قرآن**. تهران: دارالکتب الإسلامیه، ۱۳۷۱ش.
۲۶. کفوی، ابوالبقاء ایوب بن موسی، **الکلیات**. بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۹ق.
۲۷. مرکز فرهنگ و معارف قرآن، **فرهنگ نامه تحلیل واژگان مشابه در قرآن**، چاپ اول، ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۷ش.
۲۸. مصطفوی، حسن، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**. تهران: مرکز کتاب لترجمه والنشر، ۱۴۰۲ق.
۲۹. میدانی، عبدالرحمن حسن جبنکه، **معارج التفکر و دقائق التدبر**. دمشق: دار القلم، ۱۳۶۱ش.
۳۰. نشوان بن سعید حمیری، **شمس العلوم ودواء کلام العرب من الکلوم**. دمشق: دار الفکر، ۱۳۳۰ق.
۳۱. واحدی نیشابوری، علی بن احمد، **الوسیط فی تفسیر القرآن المجید**. تحقیق احمد فرید المزیقی و دیگران، بیروت: دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۵ق.